

ارزش ازدواج

(از کتاب: روابط متکامل زن و مرد)

رفتار و عمل آدمی را می شود با آثار آن ارزیابی کرد، و می شود با انگیزه و نیت و هدف و جهت آن به ارزش رسید.

از آن جا که کار های انسانی در بینش و دل آدمی ریشه دارد و در جامعه و هستی اثر می گذارد، می توان به این هر دو عامل ارزیابی توجه نمود.

دو عمل مساوی از دو نفر آدم، مثل دو ازدواج، دو انفاق و احسان و حتی دو شهادت، برابر نیستند. کسی که به خاطر خستگی از دنیا به شهادت روی می آورد با کسی که با فراغت و آزادی و حتی با اشتیاق ها و علاقه ها روی می آورد برابر نیستند.

کسی که برای راحت شدن از سماجت فقیر، درمی می بخشد با کسی که می خواهد گذشت و احسان را درس بدهد و بخشش و جوانمردی را بیاموزد یکسان نیستند. به همین خاطر در روایت نبوی آمده: *لا عمل آلا بالنیة و لا نیة آلا باصابه السنه*. (۱) هیچ عملی بدون نیت و بینش نیست و تحقق نمی یابد، همانطور که نیت جز با سنت و همراهی سنت شکل نمی گیرد. در این روایت ارتباط عمل با نیت و سنت مطرح می شود و همین باعث می شود که عمل ازدواج با توجه نیت دو طرف و با توجه به همراهی با سنت رسول به ارزش برسد.

در واقع عمل آدمی مثل اسکناس است و ارزش اسکناس به پشتوانه آن است. دو پرنده، دو انسان طبیعی، با یکدیگر جفت می شوند اما ازدواج و پیوند آن ها که از سطح عادت ها و غریزه ها بالاتر رفته باشند و در حدّ وظیفه آمده باشند، در آسمان ها و در عرش خدا بسته می شود و خدا آن را می پذیرد و بر می دارد.

آن ها که به خاطر تمامی نیازها و تمامی ابعاد وجود خویش برای زناشویی، برای انس، برای شناخت کسری ها و ضعف ها و بهره برداری از برخوردها و استقامت در مشکلات ازدواج می کنند، با آن ها که به خاطر عادت و یا به خاطر کسب اعتبار و وجاهت وصلت می کنند و به سراغ بزرگان می روند و کسانی را می خواهند که بر آن ها تکیه کنند و به آن ها افتخار کنند، برابر نیستند.

این ها ذلیل همین تعلق ها و اسیر همین ضعف ها می شوند و دنبال می شوند، که نقطه ضعف آدمی را به دنبال خود می کشانند. می گویند شتری خوابیده بود. روباهی می گذشت، به شتر روی آورد و با دم شتر بازی آغاز کرد تا آن که دمش را با دم شتر گره زد.

شتر برخاست. دم کوتاه این دو به هم گره خورده بود. روباه معلق مانده بود و به دنبال شتر تاب می خورد. گربه ای این صحنه را دید. از روباه پرسید: چه بر سرت آمده؟ روباه گفت: هیچ! با بزرگان وصلت کرده ایم!

راستی که ضعف ها و تعلق ها آدمی را به ذلت می کشانند و وصلت های ذلیل کار جوانمردان نیست. و اگر غفلتی آن را فراهم کرد و وسوسه ای آن را پخت، ادامه نمی یابد و با رنج همراه می شود و با درگیری بریده می شود.

مرد زندگی با کسی همراه می شود که به این مرد افتخار کند، نه آن که وثاق و پیوندی را به گردن بگیرد که او را به دنبال بکشاند و در ذلت بنشانند. کسی که می خواهد در کلاس ازدواج بیاموزد، با کسی که می خواهد از توشه ازدواج نواله بخورد و افتخار جمع کند، برابر نیستند.

بیشتر آن چه که بدی و مشکل ازدواج قلمداد می شود، مثل سختی ها و برخوردها و توقع ها و انتظار ها و درگیری ها و گرفتاری ها، در واقع همین بدی ها، خوبی و میوه خوب ازدواج هستند. این آدمی است که باید از حادثه ها، از برخوردها و از درگیری ها بیاموزد و از آن چه که آموخت، راهش را مشخص نماید و بر حماقت و اشتباه خود پافشاری نداشته باشد. آدمی می تواند حتی از بن بست ها بیاموزد که راه کجاست و چگونه باید بازگشت و حلقه زنجیر را باز کرد و بدون سماجت و لج درآوردن، با تفاهم و محبت و مدارا در راه گام برداشت. بیشتر مشکلات ازدواج از همین کله شقی ها و لج درآوردن ها آغاز می شود و سپس این زخم های کهنه، عفونی و ملال آور می گردد و به طلاق و جدایی می انجامد.

اگر کودکی را می بوسم و او فریاد می زند و فرار می کند، نباید لجاجت کنم و اشکش را در بیاورم. اگر شوخی و مزاحی را با دوستی آغاز می کنم، نباید به ناسزا و دشمنی بکشانم. این زیاده روی ها و حد ننگه نداشتن ها، باعث درگیری و خستگی و جدایی می شود تا آن جا که حضور تو غنیمت نیست و ملال آور است.

این را هم بگویم، به همان اندازه که ازدواج دو نفر ارزش پیدا می کند، به همان اندازه وسوسه و حسادت دوست و دشمن زیاد می شود، که درگیری ها را زیادتر می کند. پس به گونه ای تظاهر نباید کرد که حسادت و دشمنی ها بجنبند و سربردارد، که اگر این حسادت ها به زندگی تو آسیب نزنند، باعث از هم پاشیدگی زندگی دیگران می تواند باشد. تو در جمع آن ها به گونه ای سخن بگو که توقع ها کم و تحمل ها زیاد بشود و از مشکلات زندگی بهره بردارند و با سختی ها هم راحت باشند، چون رنج و راحتی، در ظرفیت قلبی و در پختگی برخوردها است. گاهی آدمی با تمامی راحتی ها در رنج است و غصه می خورد و گاهی با همه رنج ها راحت است و بهره بر می دارد و پاداش می گیرد.

....

(۱) اصول کافی، ج ۱، ص ۷۰.